

تعریف «حقیقت» و «مجاز»

تعریف مشهور از «حقیقت»:

کلمه ای که در معنای موضوع له استعمال شده است. در اصطلاحی که در آن اصطلاح، «تخاطب» صورت می گیرد

تعریف مشهور از «مجاز»

«مجاز» اسمی است که از آن معنای غیر موضوع له - به سبب مناسبتی که بین معنای موضوع له و معنای غیر موضوع له وجود دارد - اراده شده است

کلام حضرت امام درباره «حقیقت و مجاز»

تعریف مشهور از «مجاز» :

«استعمال لفظ در غیر ما وضع له» به همراه دو شرط :

۱. وجود علاقه بین معنای حقیقی و معنای مجازی ۲. وجود قرینه بر این نحوه استعمال

تعریف سکاکی از «مجاز استعاره» :

«استعاره» عبارت است از «استعمال لفظ در فرد ادعایی»

متکلم ادعا می کند که معنای غیر موضوع له، فردی از افراد ماهیت موضوع له است

اقوال در مورد حقیقت و مجاز در کلام حضرت امام

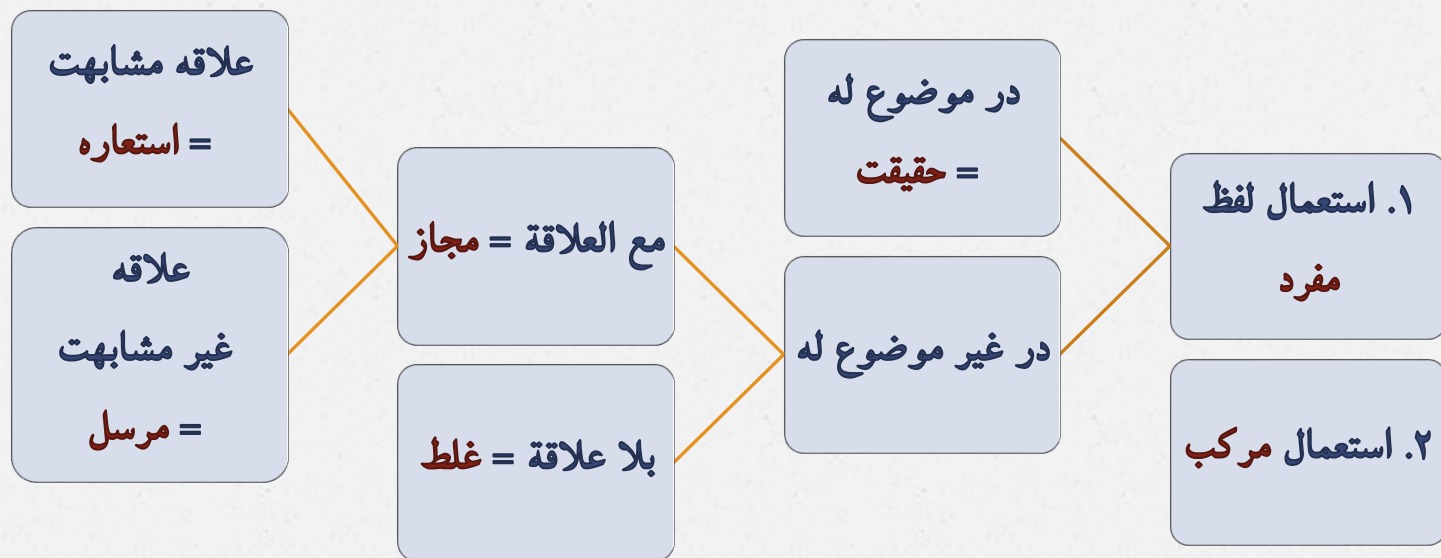
قول اول: مجاز مطلقا استعمال لفظ در غیر موضوع له است = قول مشهور

قول دوم: استعاره که استعمال لفظ در موضوع له است و بقیه مجاز ها که استعمال لفظ در غیر موضوع له هستند = قول سکاکی

قول سوم: تفصیل بین مجاز مرسل و مجاز حذف

قول چهارم: همه مجاز ها استعمال لفظ در موضوع له هستند = قول مرحوم اصفهانی و مرحوم امام

تقسیم خطیب قزوینی در بحث «حقیقت و مجاز»



تطبیق استعمال «حقیقی، مجازی و غلط» در استعمال مرکب

جمله «یک پا جلو می گذارد و یک پا عقب»

اگر مراد، «همین معنا» است = استعمال حقیقی

اگر مراد، «تردید داشتن» است = استعمال مجازی

اگر مراد، «آب خوردن» یا .. است = استعمال غلط

تعریف کنایه

تعریف مشهور از «کنایه»:

لفظی استعمال می شود و در عین حال که معنای موضوع له آن اراده می شود،

لازم آن هم اراده می شود = زیدٌ طویل النجاد

نظر شیخ محمد رضا اصفهانی:

کنایه را قسم دیگری در قبال حقیقت و مجاز بر می شمارند و آن را از اقسام حقیقت نمی دانند

فرق مجاز و کنایه

در مجاز:

لفظ در غیر موضوع له استعمال می شود

در کنایه:

لفظ در موضوع له استعمال می شود ولی غیر موضوع له هم از آن اراده می شود

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

۱. الذریعه

اللفظ الموصوف بأنه حقيقة : هو ما أريد به ما وضع ذلك لإفادته إما في لغة أو عرف أو

شرع ...

و حدّ المجاز : هو اللفظ الذي أريد به ما لم يوضع لإفادته في لغة و لا عرف و لا شرع

تعريف های اصوليون از «حقيقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

٢. العدة

حدّ الحقيقة : هو ما أفيد به ما وضع له في اللغة
و من حقّه أن يكون لفظه منتظماً لمعناه من غير زيادة و لا نقصان و لا نقل إلى غير موضعه
و أمّا المجاز : فهو ما أفيد به ما لم يوضع له في اللغة
و من حقّه أن يكون لفظه لا ينتظم معناه إما بزيادة أو نقصان أو بوضعه في غير موضعه

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

۳. الغیبة

الحقیقة : عبارة عن اللفظ الذى أريد به ما وضع لإفادته إما فى لغة أو عرف أو شرع
والمجاز : بالعكس من ذلك

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

۴. المعارج

أظهر ما قيل في الحقيقة : هو كل لفظة أفيد بها ما وضعت له في أصل الاصطلاح الذي وقع
التخاطب به
والمجاز : هو كل لفظة أفيد بها ما وضعت له في أصل الاصطلاح الذي وقع التخاطب به
لعلاقة بينهما

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

۵. المبادئ

الحقیقة : استعمال اللفظ فیما وضع له فی اصطلاح الذی وقع به التخاطب
و المجاز : استعماله فی غیر ما وضع له فی أصل تلك المواضع

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

۶. التهذیب

المراد من الحقیقة : اللفظ المستعمل فیما وضع له فی اللغة التي وقع المخاطبة بها
والمجاز : اللفظ المستعمل فی غیر ما وضع له لأجل مناسبة لما وضع له اللفظ

تعريف های اصوليون از «حقيقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

٧. النهاية

إعلم أن الحقيقة و المجاز متقابلان و حدّ أحدهما يغني عن الآخر
و قد اختلف الناس في حدّ الحقيقة فقال الشيخان ابو علي و أبوهاشم:
الحقيقة: ما انتظم لفظها معناها من غير زيادة و لا نقصان و [ولا] النقل
و اختاره أبو عبدالله البصري أولاً
و حينئذ يكون المجاز: هو الذي لا ينتظم لفظه معناه إما لزيادة أو نقصان أو نقل

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

۸. ابو عبدالله بصری
(به نقل از فخر المحققین)

الحقیقة : ما أفید به ما وضعت له
و المجاز : ما أفید به غیر ما وضع له

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

۹. ابو عبدالله بصری
(به نقل از ابوالحسین بصری)

أن الحقيقة : هي ما أفيد به ما وضع له في اللغة التي يتكلم المرء بها
سواء كان ذلك في أصل اللغة أو في عرف الشرع أو في عرف الاستعمال

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

١٠. ابن جنی

الحقیقة : ما أقرت فی الاستعمال علی أصل وضعه فی اللغة
والمجاز : ما كان بضده

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

۱۱. عبدالقاهر

الحقیقة : كل كلمة أريد بها عين ما وقعت له في وضع واضح وقوعاً لا يستند فيه إلى غيره

كالأسد للبهيمة المخصوصة

والمجاز : كلما أريد بها غير ما وقعت له في وضع واضعها للملاحظة بين الثاني و الاول

تعريف های اصوليون از «حقيقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

١٢. ابوالحسين بصرى

الحقيقة : ما أفيد بها ما وضعت له في أصل الاصطلاح الذي وقع التخاطب به
و المجاز : ما أفيد به معنى مصطلحا عليه غير ما اصطلاح عليه في أصل تلك المواضع التي
وقع التخاطب بها لعلاقة بينه و بين الأول و الأخير لم يذكره و لا بد منه و إلا كان وضعاً
جديداً

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

۱۳. المنیة

الحقیقة : اللفظ المستعمل فیما وضع له فی اللغة التي وقعت المخاطبة بها من حیث هو كذلك
والمجاز : اللفظ المستعمل فی غیر ما وضع له فی اللغة التي وقعت بها المخاطبة لأجل
مناسبة لما وضع له من حیث هو كذلك

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

۱۴. الزیدة

الحقیقة لفظ مستعمل فی وضع أول و المجاز فی غیره

تعريف هاى اصوليون از «حقيقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

١٥. الإحكام / ١

الحقيقة :

فى اصطلاح الاصوليين : هو اللفظ المستعمل فيما وضع له أولا فى اللغة كالأسد المستعمل فى الحيوان الشجاع العريض العالى و الإنسان فى الحيوان الناطق

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

١٥. الإحكام / ٢

المجاز:

فهو مخصوص في اصطلاح الاصوليين بانتقال اللفظ من جهة الحقيقة إلى غيرها
و من اعتقد كون المجاز وضعياً قال في حدّه: هو اللفظ المتواضع على استعماله في غير ما
وضع له أولاً في اللغة لما بينهما من التعلق
و من لم يعتقد كونه وضعياً أبقى الحد بحاله و أبدل المتواضع عليه بالمستعمل

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

۱۶. مختصر المعانی

الحقیقة : اللفظ المستعمل فی وضع أول
و المجاز : المستعمل فی غیر وضع أول علی وجه یصحّ

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

۱۷. مختصر المفتاح

الحقیقة : الكلمة المستعملة فيما وضعت له في اصطلاح به التخاطب
و المجاز : المفرد هو الكلمة المستعملة في غير ما وضعت له في اصطلاح به التخاطب على
وجه يصح

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

۱۸. المطول

الحقیقة : الكلمة المستعملة فيما وضعت له في اصطلاح به التخاطب
و المجاز : المفرد هو الكلمة المستعملة في غير ما وضعت له في اصطلاح به التخاطب على
وجه يصح مع قرينة عدم إرادته

تعریف های اصولیون از «حقیقت و مجاز»
(موافق نظر مشهور)

۱۹. قوانین

اللفظ إن استعمل فیما وضع له من حیث هو كذلك فحقیقة و غیره لعلاقة المجاز

نکات مرحوم مجاهد پیرامون حقیقت و مجاز

قبل از استعمال، لفظ به «حقیقت یا مجاز» بودن متصف نمی شود

استعمال اعلام **شخصیه** در معنای خودشان، نه حقیقت است و نه مجاز

چراکه: واضع آنها، واضع لغت نبوده = پس حقیقت نیست

مناسبتی بین معنای لغوی با معنای علم نبوده = پس مجاز نیست

غزالی این استعمال ها را «مجاز» می داند

که ظاهراً به خاطر آن است که اینها اکثراً منقول هستند

کلام تفتازانی در بیان نظریه «سکاکي»

سکاکي می گوید : «استعاره» مجاز **عقلی** است

به این معنی که در استعاره، ما در لغت تصرف نمی کنیم
بلکه در امر عقلی تصرف می کنیم

به این صورت که اطلاق «اسد» بر «رجل شجاع» پس از این ادعاست که :
رجل شجاع، فردی از افراد جنس اسد است

تکمله آقای فاضل بر نظریه «سکاکي»

اشکال : عدم تصور مصداق ادعایی برای اعلام شخصیه

زیرا اعلام شخصیه برای معنای کلی وضع نشده اند تا بتوان برای آنها مصداقی ادعایی درست کرد

جواب : جایگزینی «فردیت ادعائیه» به جای «عینیت ادعائیه»

یعنی به «زید» که در سخاوت به حدّ بالایی رسیده، «حاتم» را اطلاق می کنیم

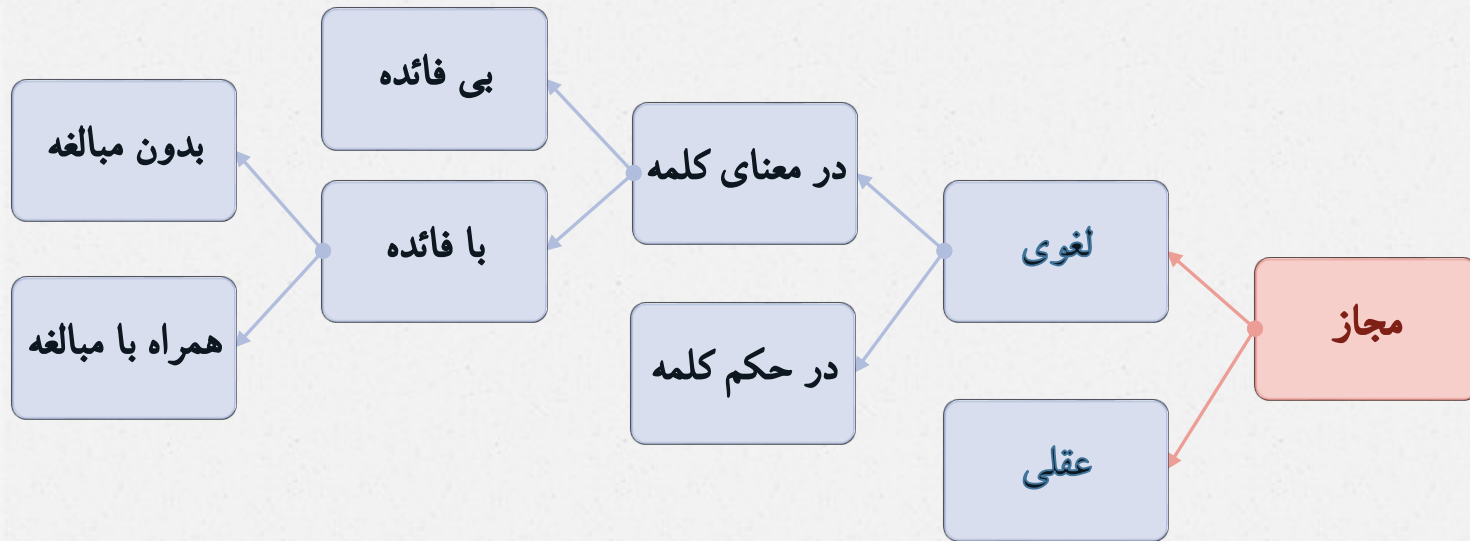
چراکه ادعا می کنیم «زید، همان حاتم است»

بررسی یک نسبت تاریخی

سؤال :

آیا «مجاز عقلی» واقعا از آن سکاکی است؟

کلام سکاکی در مفتاح العلوم



کلام سکاکی :

تعریف قسم اول : «مجاز لغوی در معنای کلمه و بی فائده»

تعریف : کلمه ای که برای یک معنای مقید وضع شده است، به سبب قرینه در همان معنا ولی بدون قید، استعمال شود

مثال : «مَرَسین» که به معنای «دماغ چهار پایی که به آن طناب بسته اند» می باشد
اگر به قرینه استعمال شود در معنای «دماغ»؛

سکاکی این قسم را بی فائده بر می شمارد به این سبب که :
به جای یک لغت دیگر که مترادف با آن معنای مجازی است، به کار رفته و نکته ای ندارد

کلام سکاکی :

تعریف قسم دوم : «مجاز لغوی در کلمه + به همراه فائده + بدون مبالغه در تشبیه»

تعریف : کلمه از معنای اصلی اش به کمک قرینه تجاوز کرده و به سبب علقه ای که با معنای جدید دارد در آن معنا استعمال شود

مثال اول : «ید» را به کار می بریم و از آن «نعمت» اراده می کنیم
چون نعمت از دست صادر می شود، در معنای نعمت استعمال می شود

مثال دوم : همین کلمه «ید» را در قوت یا قدرت استعمال می کنیم
چراکه اکثراً قدرت از دست صادر می شود

کلام سکاکی

تعریف قسم دوم : «مجاز لغوی در کلمه + به همراه فائده + بدون مبالغه در تشبیه»

تعریف : کلمه از معنای اصلی اش به کمک قرینه تجاوز کرده و به سبب علقه ای که با معنای جدید دارد در آن معنا استعمال شود

مثال : «ید» را به کار می بریم و از آن «نعمت» اراده می کنیم
چون نعمت از دست صادر می شود، در معنای نعمت استعمال می شود

اینکه این نوع مجاز، مفید است به این سبب است که:
این استعمال، متضمن نوعی شاهد است بر آنچه اراده کرده ایم

کلام سکاکی

تعریف قسم سوم : «استعاره»

تعریف : یکی از طرفین تشبیه (زید و اسد) را ذکر می کنیم و طرف دیگر را اراده می کنیم به همراه این ادعا که : مشبه فردی از افراد «مشبه به» است.
برای این ادعا یکی از چیزهایی که اختصاص به مشبه به دارد را برای مشبه ثابت می کنیم

مثال : «اسدٌ فی الحمام» در این صورت ادعا می کنیم «رجل شجاع» از جنس شیر است در این نوع، تشبیه را ذکر نمی کنیم بلکه فقط مشبه به را ذکر می کنیم

وجه تسمیه : این نوع از مجاز را استعاره می گویند چراکه : با معنای لغوی استعاره (عاریه گرفتن) تناسب دارد

کلام سکاکی

تعریف قسم چهارم : «مجاز لغوی در حکم کلمه»

تعریف : کلمه از نقشی که در کلام دارد به نقش دیگری منتقل می شود

مثال : «جاء ربک» ← «جاء امر ربک»

کلمه ربک در اصل «مضاف الیه و مجرور» ولی به حکم «رفع و فاعلیت» منتقل شده است.

ملاک این مجاز: اگر کلمه ای به سبب حذف کلمه ای دیگر که باید در معنای جمله لحاظ شود و یا به سبب وجود کلمه ای دیگر که معنای جمله از آن بی نیاز است، اعرابی دیگر یافت

حکم این قسم : از دیدگاه من، این نوع، ملحق به مجاز است

چراکه در این قسم هم از اصل به غیر اصل تجاوز و انتقال حاصل شده است

کلام سکاکی

تعریف قسم پنجم: «مجاز عقلی»

تعریف: کلام دارای مفادی باشد که با اعتقاد متکلم سازگار نیست و لذا نوعی تأویل در آن است

مثال: «أنت الربيع البقل» (در حالیکه گوینده اش مسلمان است)
 إنبات که فعل خداوند است به «ربیع» نسبت داده شده است

نکته: در تعریف گفته شده است «اعتقاد متکلم»
 برای اینکه اگر کافری که اعتقاد به خدا ندارد، بگوید «أنت الربيع البقل» این کلام، مجاز نیست

نام گذاری متفاوت سایر علمای بیان در قسم سوم و چهارم و پنجم

نام گذاری سایر علمای بیان	نام گذاری سکاکی	قسم
مجاز عقلی	استعاره	سوم
مجاز در حذف و اضافه	مجاز لغوی در حکم کلمه	چهارم
مجاز در اسناد	مجاز عقلی	پنجم

کلام سکاکی : آیا استعاره از اقسام مجاز لغوی است؟

قول دوم : مجاز لغوی نیست



کسی که ادعا می کند رجل شجاع، اسد است، در حقیقت اسد را در معنای موضوع له اش استعمال می کند
پس با اصرار به اینکه آن فرد، اُسد یا شمس و قمر است، محال است که بگوییم این کلمات در معنای موضوع له استعمال نشده اند

قول اول : مجاز لغوی است



چراکه ادعای «اسدیت» برای «رجل شجاع»، فقط در محدوده شجاعت است
در حالیکه اسم اسد برای «شجاعت + باقی صفات شیر» وضع شده است.

کلام سکاکی : جمع بین دو قول در استعاره

جمع بین دو مبنا :

ادعای «اسد» بودن رجل شجاع، مبتنی بر این است که متکلم ادعا می کند که اسد دارای دو نوع فرد و مصداق است:

۲. «فرد غیر متعارف»

که کسی است که جرأت و شهامت شیر بیابانی را دارد ولی صورت مخصوص به شیر بیابانی را ندارد

۱. «فرد متعارف»

که همان شیر بیابانی است

کلام سکاکی :
فرق استعاره با استعمال غلط

در استعمال غلط = گوینده از «تأویل» بهره نبرده است

در استعاره = تأویل و ادعا موجود است و بر این ادعا قرینه نیز نصب شده است

نتیجه گیری کلام سکاکی در باب «استعاره»

۲

نظریه سکاکی دارای دو مرحله است:
در ابتداء ← اعتقاد به «مجاز لغوی» بودن استعاره
 (مطابق با نظریه استادش)
در انتها ← گرایش به نظریه «ادعا»
 (و پذیرفتن آن در وجه توفیق)

۱

این قول
 پیش از سکاکی
 نیز مطرح بوده است

کلام آیت الله سبحانی در تفاوت «مجاز ادعایی» و «مجاز سکاکی»

«مجاز ادعایی» و نظریه «سکاکی» در اصل «ادعا» با هم مشترک هستند

در نظریه مجاز ادعایی ← ادعا شده است که لفظ در معنای حقیقی اش استعمال شده است
در نظریه سکاکی ← لفظ در معنای غیر موضوع له استعمال شده است